

مقاومت ضد جنگ امپریالیستی آمریکا با عراق را

با بسیج طبقه کارگر

به تعرض علیه سرمایه تبدیل کنیم!

امپریالیسم آمریکا، هر روز بیشتر بر طبل جنگ می کوبد و علیرغم مخالفت جهانی با سیاست جنگ افروزانه اش، با تهدید و باجگیری و ارسال نیروهای بیشتری به منطقه برای اشغال عراق و تحکیم هژمونی جهانی خود، بیشتر پافشاری میکند.

واقعیت اینست که این سیاست جدیدی نیست که از طرف آمریکا در پیش گرفته شده است. حتی پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز یک سیاست تهاجمی و جنگ طلبانه، زیربنای سیاست خارجی جرج دبلیو بوش را میساخت. جنگ احتمالی علیه عراق، تنها یک نبرد در متن نقشه های جنگی وسیعتری در دراز مدت است که هیئت حاکمه آمریکا برای تحکیم هژمونی خود بر جهان در دستور دارد.

حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی بود که چرخش عظیمی در سیاست آمریکا بوجود آورد، که نه تنها بعنوان یک فاجعه انسانی، بلکه بدلیل اهمیت جهانی آن، بمنزله سرآغاز یک دوران جدید در سیاست جهانی بحساب میآید: پایان دوره دهساله خلاء بعد از جنگ سرد و آغاز دوران جدیدی در سیاست بین المللی امپریالیستها. اما خصلت مشخصه دوران سیاسی جدیدی که آغاز شده است، بهیچوجه قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا، تفوق بلامنازع او بر دیگر قدرتهای بزرگ سرمایه داری، یا دیکته کردن سیاستهای خود به رژیمهای کشورهای «جهان سوم» نبوده و نیست. برعکس، دوران جدید، شاهد کاهش تدریجی نفوذ آمریکا در طراحی نظم نوین سیاسی جهان و تشدید تناقضات در سیاستهای بین المللی دولتهای بزرگ سرمایه داری و جایگاه تازه رژیمها و جنبشهای ارتجاعی در متن سیاست نوین امپریالیستی خواهد بود. مخالفت برخی قدرتهای امپریالیستی با سیاست جنگی آمریکا نسبت به عراق، جلوه ای از همین تناقضات بین امپریالیستها و نشانه رقابت برسر تقسیم مجدد جهان است.

هدفی که آمریکا از این جنگ تعقیب میکند، شکل دادن به مناسبات بین المللی مطابق منافع آمریکا از طریق اعمال زور و کشورگشایی نظامی است. در پایه ای ترین سطح، هدف سیاست جنگی آمریکا، ایجاد نفوذ در نقاط پر اهمیت جهان و تثبیت هژمونی آمریکا بر رقیبان امپریالیست، در این مناطق است. جنگ با عراق تنها یک مرحله از پیشبرد و تحکیم هژمونی آمریکا است. از طرف دیگر، و با وجود شدت رقابت میان امپریالیستها، با وجود قدر قدرتی ظاهری نظامی آمریکا، سیاست توسعه طلبی امپریالیستی آن، بدون پایه مادی اقتصادی متناظر با این سیاست، در دراز مدت محکوم به شکست است، ولی این امر بیشک مانع از

آن نیست که یک قدرت نظامی مطلق العنان تلاش کند تا سلطه خود را توسط قلدری نظامی دوام هر چه بیشتری دهد.

اما آنچه تضادهای میان قدرتهای امپریالیستی را میتواند به نقطه غیرقابل بازگشت برساند، وقوع یک بحران فراگیر اقتصادی است که رقابت میان سرمایه های مختلف را بدل به مبارزه مرگ و زندگی میکند. و همین رقابت مرگبار کاپیتالیستی هست که میتواند با افروختن آتش جنگ، هستی میلیونها انسان را در معرض نابودی قرار دهد. بنابراین باید تلاش کرد که با بسیج نیروهای اجتماعی و مردمی، امپریالیست ها را عقب رانده و مانع از برافروختن آتش جنگهای امپریالیستی شد.

از سوی دیگر هم زمان با شدت گیری تهدیدات جنگی امپریالیسم آمریکا، جنبش عظیمی متکی بر افشار وسیعی از مردم، نهادها و اتحادیه های کارگری در سطح جهان بیدان آمده و میلیونها نفر بر علیه جنگ طلبی امپریالیسم آمریکا، بسیج شده اند. این جنبش، تنها نیرویی است که بالقوه قادر است که آمریکا را وادار به دست کشیدن از سیاست جنگی خود کند. اما اگر بپذیریم که سیاست جنگی آمریکا، سیاستی امپریالیستی بمفهوم لنینی آن یعنی سیاست متناظر با فاز معینی از سرمایه داری است، پس موثرترین راه عقب راندن این سیاست، تعرض به پایه اقتصادی آن، یعنی مبارزه ضد کاپیتالیستی است.

چنانچه جنبش ضد جنگ، چه در کشورهای پیشرفته و چه در جهان سوم بر رابطه مستقیم بین سیاست جنگی و اقتصاد سرمایه داری تاکید کند. چنانچه این جنبش روابط و نهاد های سرمایه داری را مورد انتقاد و تعرض قرار دهد. امپریالیسم آمریکا ناگزیر خواهد شد در پیشبرد سیاستهای امپریالیستی خویش تجدید نظر کند. بزرگترین منبع قدرت بالقوه جنبش ضد جنگ، در جنبش کارگری نهفته است. طبقه کارگر میتواند به حکم مکان خود در تولید، مخالفت خود با جنگ را بلافاصله به اعتراض و تعرض به سرمایه ترجمه کند. از همین رو است که دخالتگری فعال در این جنبش برای رادیکالتر کردن و غلبه بر کمبودهایش که محدود نگری و برداشت همانیستی صرف و حتی در مواردی پسیفیکستی می باشد بیش از همه وظیفه کارگران سوسیالیست و سازمانهای رادیکال ضد کاپیتالیستی است. ما همه نیروهای سوسیالیست - کارگری، سازمانهای مترقی و اتحادیه های کارگری را به شرکت هر چه فعالتر در کمپینهای ضد جنگ فرا می خوانیم.

اتحاد سوسیالیستی کارگری - تشکیلات خارج کشور

فوریه ۲۰۰۳